

ویژگی‌های برجسته شیعیان واقعی؛ توصیفی دیگر*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقال در مقام بیان ویژگی‌های شیعیان واقعی از زبان امیرمؤمنان علی علیه السلام است. برخی از ویژگی‌های شیعیان واقعی عبارتند از: همواره ذکر خدا بر زبانشان جاری است، از دنیا رویگردانند، آثار توجه به خدا در چهره آنان هویداست، راهبان شب و شیران روز هستند. حلیم و بردبارند. کریم و بزرگواریند. زمین را فرش خود، آب را عطر و قرآن را شعار خود قرار داده‌اند. در میان مردم گمنام هستند. نسبت به پست و مقام دنیایی بی‌اعتنا هستند. شرّ ایشان به کسی نمی‌رسد. دل‌هایشان غمناک و خواسته‌هایشان اندک است. به کسی اظهار نیاز نمی‌کنند. گشاده‌رو و با خوش‌رویی با مردم برخورد می‌کنند. دارای عزت نفس هستند. نیازهایشان اندک و به لقمه نانی اکتفا می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: شیعیان، رضوان الهی، ایمان‌مداری، کرامت و حلم، آزمندی و خشم.

الرَّهْبَانِيَّةَ وَالرَّبَّانِيَّةَ فِي وُجُوهِهِمْ زُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ أُسْدٌ بِالنَّهَارِ. الَّذِينَ إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ انْتَزَرُوا عَلَى أَوْسَاطِهِمْ وَارْتَدُّوا عَلَى أَطْرَافِهِمْ وَصَفُّوا أَقْدَامَهُمْ وَافْتَرَشُوا جِبَاهَهُمْ تَجْرِي دُمُوعُهُمْ عَلَى خُدُودِهِمْ يَجْأَرُونَ إِلَى اللَّهِ فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ وَأَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ كِرَامٌ نُجَبَاءُ أَبْرَارٌ أَتَقِيَاءُ؛» شیعیان من، لب‌هایشان از گفتن ذکر خدا خشکیده و شکم‌هایشان خالی است. روی‌گردانی از دنیا و آثار توجه به خدا در چهره‌شان نمودار است. راهبان شب و شیران روزند. آنان که چون شب تار آنان را فراگیرد، لنگی به کمر می‌بندند و ردایی بر دوش می‌افکنند و قدم‌ها را به هم نزدیک می‌کنند و پیشانی بر خاک می‌نهند و اشک بر گونه‌هایشان جاری می‌شود. در پیشگاه خداوند ناله می‌کنند تا از عذاب جهنم نجات یابند. اما چون روز شود، بردباران دانشمند و بزرگواران نجیب و خوبان پرهیزگارانند.

شیعیان واقعی همواره ذکر خدا بر زبان‌شان جاری است. از این رو، لب‌هایی خشک و پژمرده دارند. آنان شکم‌باز نیستند و چون روزها را بی‌درپی روزه می‌گیرند، شکم‌هایشان خالی و تهی است. وقتی به چهره آنها می‌نگری، آثار روی‌گردانی از دنیا و دل‌ن بستن به آن و نورانیت و توجه به خداوند در آن هویدا است. در شب، از امور دنیا کناره‌گیری می‌کنند و به عبادت می‌پردازند و روز، چون شیر با رشادت و شجاعت به انجام وظایف اجتماعی خود می‌پردازند.

در نسخه بحار الانوار در جمله «الَّذِينَ إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ انْتَزَرُوا عَلَى أَوْسَاطِهِمْ»، واژه «انتزروا» ضبط شده، ولی «انتزروا» درست است. چون همزه به «تا» باب افتعال تبدیل نمی‌شود. در هر حال، حضرت می‌فرمایند که وقتی شب پرده سیاه خود را بر زمین می‌پراکند و تاریکی همه جا را می‌پوشاند، آن بندگان سالک خدا در کمال سادگی لنگی و پارچه‌ای به کمر می‌بندند و ردایی بر دوش

در گفتار چهارم روایتی را از امیرمؤمنان علیه السلام درباره ویژگی‌های شیعیان به نقل از نوف بکالی بررسی کردیم. گفتیم که نوف بکالی از اصحاب خاص و دربان امیرمؤمنان علیه السلام بوده و ارتباطی ویژه با آن حضرت داشته است. وی روایاتی ناب از آن حضرت نقل کرده که دیگر اصحاب آن حضرت، کمتر چنین روایاتی را نقل کرده‌اند. البته این روایات مضامینی مشترک دارند. روایت دیگری را حنان بن سدیر از امام باقر علیه السلام و ایشان از امام سجاد علیه السلام و آن حضرت از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند. آمده است که آن حضرت به غلام آزاد کرده خود، نوف شامی (بکالی)، که در پشت‌بام نزد آن حضرت بود فرمود: يَا نَوْفُ أَرَأَيْتَ أُمَّ نَبْهَانَ؟ قَالَ: نَبْهَانُ أَرْمُتُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: هَلْ تَدْرِي مَنْ شِيعَتِي؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ؛ ای نوف، به چیزی خیره شده‌ای یا بیدار و هشیاری؟ عرض کرد: بیدارم و به اعمال شما خیره شده‌ام، ای امیرمؤمنان. فرمود: آیا می‌دانی شیعه من کیست؟ عرض کرد: نه به خدا سوگند.

گویا در فصل تابستان علی علیه السلام با نوف بکالی در پشت‌بام خانه به سر می‌بردند. حضرت سرگرم عبادت بودند و نوف همان‌طور که دراز کشیده بود، حالات و رفتارهای آن حضرت را نگاه می‌کرد. وقتی حضرت متوجه شدند که چشمان نوف باز است و نخوابیده، فرمودند: ای نوف، آیا به چیزی خیره شده‌ای یا بیدار و هشیاری؟ نوف عرض کرد: بیدارم و به شما نگاه می‌کنم. حضرت با هدف آموزش گوشه‌ای از معارف اخلاقی به نوف، که از اصحاب خاص آن حضرت و تشنه معارف ناب بود، فرمودند: ای نوف آیا می‌دانی شیعه من کیست؟ یعنی آیا ویژگی‌های شیعه و پیرو واقعی مرا می‌شناسی؟ عرض کرد: نه به خدا سوگند. آن حضرت لب به سخن گشودند و شیعه واقعی خود را این‌گونه توصیف کردند: «شِيعَتِي الذُّبُلُ الشَّفَاءُ الْخُمُصُ الْبُطُونُ الَّذِينَ تُعْرِفُ»

حضرت در ادامه می‌فرماید: «یا نُوفُ شِيعِيّی الَّذِيْنَ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بِسَاطِئاً وَالْمَاءَ طَيْباً وَالْقُرْآنَ شِعَاراً، إِنْ شَهِدُوا لَمْ يَعْرِفُوا وَإِنْ غَابُوا لَمْ يَفْتَقِدُوا. شِيعِيّی الَّذِيْنَ فِي قُبُورِهِمْ يَتَزَاوَرُونَ وَفِي أَمْوَالِهِمْ يَتَوَاسَوْنَ وَفِي اللَّهِ يَتَبَادَلُونَ. يَا نُوفُ، دِرْهَمٌ وَدِرْهَمٌ وَتَوْبٌ وَتَوْبٌ وَإِلَّا فَلَا!»؛ ای نوف، شیعه من کسانی‌اند که زمین را فرش خود و آب را عطر و قرآن را شعار خود ساخته‌اند. اگر در جمع باشند شناخته نگردند و اگر غایب شوند کسی به جست‌وجوی آنان برنیاید. شیعیان من در قبرستان‌ها با یکدیگر دیدار می‌کنند و در اموالشان برابری دارند و در راه خدا بذل و بخشش می‌کنند. ای نوف، درهمی دارند و درهمی می‌دهند و جامه‌ای نگه دارند و جامه‌ای می‌دهند؛ اگر غیر از این باشد، شیعه نیستند.

شیعیان واقعی و ساده‌زیستی، دستگیری از همدیگر و پاسداشت قرآن

در این فراز، حضرت بر ساده‌زیستی و دل‌نستن شیعیان به دنیا و لذت‌ها و زخارف آن تأکید دارند و می‌فرمایند: شیعیان من از آن باکی ندارند که بر خاک و زمین بنشینند و آن را فرش خود قرار دهند. چون ناداری به آنان اجازه نمی‌دهد که خود را با عطر خوش‌بو کنند، با آب، بدنشان را تمیز و خوش‌بو می‌سازند و نظافت را رعایت می‌کنند. شعار آنان قرآن است و پیوسته در سخنانشان از آیه‌های آن سود می‌جویند و در عمل نیز قرآن را به کار می‌بندند. چون آنان در پی شهرت و دست یافتن به مقامات دنیوی نیستند، میان مردم، گمنام و ناشناخته‌اند و اگر از محل زندگی خود خارج شوند، کسی از حالشان نمی‌پرسد. درباره جمله «فِي قُبُورِهِمْ يَتَزَاوَرُونَ»، این احتمال وجود دارد که آنان از جامعه فاسد خود کناره‌گیری می‌کنند و محل گردهمایی‌شان قبرستان است و در آنجا با یکدیگر دیدار می‌کنند. برخی گفته‌اند آنان در دنیا غریبانند و

می‌کشند، یعنی لباسی ساده بر تن می‌کنند و به عبادت می‌ایستند. در نماز پیوسته اشکشان جاری است و با ناله و زاری به خداوند توسل می‌جویند و از او می‌خواهند که آنان را از قهر خود و آتش جهنم و نیز از اسارت شهوت و هوس و شیطان رهایی بخشد.

کرامت و حلم شیعیان واقعی

حضرت در طلعه ویژگی‌های شیعیان که در روز دیده می‌شود، حلم و بردباری را برمی‌شمارند. تقدیم این ویژگی، به دلیل اهمیت آن در صدر اسلام است؛ زیرا در آن زمان شیعیان در اقلیت بودند و هدف توهین، آزار و ستم فراوان قرار می‌گرفتند. طبیعی است که در آن اوضاع ویژه، اگر شیعیان بردبار و شکیبنا نبودند، نمی‌توانستند ناملائمات و نامردمی‌ها و ستم و فشار مخالفان را تاب بیاورند و از مذهب خود دست می‌کشیدند. البته حلم و بردباری آنان در ارتباط با دوستان و خویشان نیز نمود می‌یابد، اما اهمیت این ویژگی برای شیعیان صدر اسلام بیشتر در برخورد با مخالفان و دشمنان شناخته می‌شود. یکی از ویژگی‌هایی که حضرت بدان اشاره می‌کند، کرامت و بزرگواری شیعیان است. انسان‌های پست و ضعیف به امور کوچک و حقیر اهمیت می‌دهند و اگر نعمتی، هرچند اندک، از ایشان گرفته شود، آرامش از کف می‌دهند. اما انسان‌های کریم و بزرگوار، با دیگران و آنچه برایشان رخ می‌دهد، بزرگوارانه برخورد می‌کنند. حتی اگر به ایشان اهانت شود و تحقیر گردند، آن را نادیده می‌گیرند. قرآن نیز در وصف انسان‌های کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان: ۷۲)؛ و آنان که گواهی دروغ (باطل و ناحق) ندهند [یا در مجالس باطل حضور نیابند] و بر بیهوده و ناپسند با بزرگواری بگذرند.

پیروان من چون سگ صدا نکنند و چون کلاغ طمع نوزند. از کسی چیزی نخواهند، گرچه از گرسنگی بمیرند. مؤمن را چون ببینند گرمی دارند و اگر فاسقی را ببینند از او دوری گزینند. ای نوف، به خدا سوگند آنها شیعیان من هستند که شر ایشان به کسی نمی‌رسد و دل‌هایشان غمناک است و خواسته‌هایشان سبک و اندک است و نفس‌های ایشان عقیف است و به کسی اظهار نیاز نمی‌کنند. از حیث بدن و جسم با یکدیگر اختلاف دارند، اما قلب‌ها و دل‌هایشان یکی است و اختلافی در آنها نیست.

پرهیز از آزمندی و خشم

در این فراز بر اخلاق اجتماعی شیعیان تأکید شده است. در بسیاری از روایات، از جمله این روایت، در تبیین ویژگی‌های شیعیان و مؤمنان جمله «لا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَلَا يَطْمَعُ طَمَعُ الْغُرَابِ» آمده و تأکید شده است شیعیان از این دو ویژگی نکوهیده سگ و کلاغ به‌دورند. ویژگی بارز سگ آن است که حتی اگر کسی به او آزار نرساند، پارس می‌کند و آماده حمله به دیگران است، اما شیعیان این ویژگی را ندارند و بی‌دلیل دیگران را نمی‌آزارند. ویژگی دوم، یعنی حرص و طمع به کلاغ مربوط است. میان مردم، به‌ویژه عرب‌ها معروف شده که کلاغ حریص‌ترین حیوانات است. کلاغ هر غذایی را که بیابد، حتی اگر گرسنه نباشد، برمی‌دارد و زیر خاک پنهان می‌کند، اما محلی که غذا و دانه را در آن پنهان کرده از یاد می‌برد و هرچه جست‌وجو می‌کند آن را نمی‌یابد. در نتیجه آن دانه‌ها و گردوها سبز می‌شوند. برخی می‌پندارند درختان گردو که به‌طور نامرتب در باغ‌ها سبز شده‌اند، خودرویند، اما این درخت‌ها از گردوهایی که کلاغ‌ها زیر خاک پنهان کرده‌اند سر برآورده‌اند و پس از طی مراحل رشد به درخت‌هایی تنومند و کامل تبدیل شده‌اند. حضرت

دوستانی ندارند که با ایشان رفت‌وآمد کنند و در عالم برزخ و قبر، دوستان خود را می‌بینند. حضرت می‌فرماید که شیعیان در مالشان با یکدیگر مواسات می‌کنند و به هم می‌بخشند. در اغلب روایاتی که درباره ویژگی‌های شیعه یا مؤمنان وارد شده، بر مواسات و احسان شیعیان به یکدیگر تأکید شده است. از آنان خواسته شده که به فکر برادران دینی خود باشند و اگر احساس کردند برادرانشان کمبود مالی دارند، به آنان کمک کنند. همچنین شیعیان در راه خدا و با نیت الهی بذل و بخشش می‌کنند. بخشش در راه خدا بدان معنا نیست که انسان ثروت کلانی داشته باشد و آن را در راه خداوند ببخشد، بلکه منظور آن است که هرکسی در حد وسع و شأن خود ببخشد. پس اگر فقیر بود و تنها دو درهم داشت، یک درهم را برای خود بردارد و درمی‌ریزد یا به دیگری ببخشد. همچنین اگر دو لباس داشت که می‌توانست با یکی از آن دو، نیاز ضروری اش به لباس را فراهم آورد، یکی از آن دو را به دیگری ببخشد. اگر شیعیان حتی از مال اندک خود نیز نبخشند، شیعه واقعی اهل بیت علیهم‌السلام به‌شمار نمی‌آیند. چنان‌که خواندیم، حضرت بر ساده‌زیستی و گمنامی و بی‌اعتنایی شیعیان به پست و مقام تأکید ورزیده‌اند. معنای سخن حضرت این نیست که شیعه از مال بگریزد و مالی برای خود فراهم نسازد، یا به‌طور کلی از مقام کناره‌گیری کند - حتی آنجا که برای او واجب است مقامی را احراز کند - بلکه منظور آن است که در بند مال و مقام نباشد و به آنها دل‌بستگی و وابستگی نداشته باشد.

«شِيعِيٌّ مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَلَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ وَلَمْ يَسْأَلِ النَّاسَ وَإِنْ مَاتَ جُوعًا. إِنْ رَأَى مُؤْمِنًا أَكْرَمَهُ وَإِنْ رَأَى فَاسِقًا هَجَرَهُ. هُوَ لَا يَأْتِي بِاللَّهِ بِأَنْفُسِهِمْ، شُرُورُهُمْ مَا مُؤَنَّةٌ وَقُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَحَوَائِجُهُمْ خَفِيفَةٌ وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ. اخْتَلَفَ بِهِمُ الْأَبْدَانُ وَلَمْ تَخْتَلَفْ قُلُوبُهُمْ»؛ شیعه و

زنده بماند. از این رو، خوردن گوشت میته برای کسی که می‌ترسد از گرسنگی بمیرد و غذای دیگری در اختیار ندارد جایز است و این حکم قطعی و اجماعی است. برخی حتی به وجوب خوردن گوشت میته یا هر غذای حرام دیگر برای کسی حکم داده‌اند که اگر آن غذا را نخورد می‌میرد. بنابراین، روایت از درخواست کمک کسی که در آستانه مرگ است، انصراف دارد.

ایمان‌مداری و حسن سلوک

ویژگی دیگر شیعیان این است که معیار و ملاک ایشان برای حرمت نهادن یا بی‌اعتنایی به دیگران، ایمان و فسق است. هر کس در گزینش دوست خود و نیز احترام یا بی‌اعتنایی به اشخاص معیارهایی دارد. معمولاً مردم به ثروتمندان و اشخاص برخوردار از پست و مقام احترام می‌گذارند و به تنگ‌دستان و افراد بی‌بهره از پست و مقام اعتنایی ندارند. اما ملاک حرمت نهادن به دیگران نزد شیعیان واقعی، ایمان است. آنان اگر مؤمنی را ببینند، خواه ثروتمند باشد خواه فقیر، خواه دارای مقام و موقعیت باشد، خواه گمنام، از ته دل او را دوست می‌دارند و به او احترام می‌گذارند. مؤمنی که لباس کهنه و ژولیده بر تن دارد نزد آنان عزیز و محترم است و او را به سبب ایمانش گرامی می‌دارند. در مقابل، اگر با فاسقی روبه‌رو شوند، هر چند از ثروت و مقام برخوردار باشد، به او اعتنا نمی‌کنند.

شیعیان مردمانی بی‌آزارند و همگان از شرشان در امان‌اند و در کنار ایشان احساس آرامش و آسایش می‌کنند. آنان گرچه گشاده‌رو هستند و با کمال خوش‌رویی با مردم روبه‌رو می‌شوند، دل‌هایشان همواره غمگین است. البته این غم برای آخرت و به سبب بازماندن از مقامات عالی معنوی و نرسیدن به لقای پروردگار است. شیعیان واقعی نیازها و خواسته‌های دنیوی‌شان اندک است

می‌فرمایند که شیعیان ما چون کلاغ نیستند که حرص و طمع داشته باشند و بیش از نیازشان مال بیندوزند و در پی انباشت ثروت باشند.

عزتمندی و بی‌نیازی شیعیان از غیر خدا

ویژگی دیگر شیعیان واقعی این است که از کسی درخواستی نمی‌کنند؛ حتی اگر از گرسنگی بمیرند. مضمون برخی از روایات این است که شیعیان ما حتی اگر بمیرند، از ناصبی‌ها و دشمنان ما چیزی درخواست نمی‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷۴، ب ۲۳، ص ۳۷۹، ح ۸۲). آنچه موجب می‌شود که شیعه از کسی درخواست نکند و نگذارد کسی به تنگ‌دستی او پی ببرد عزت نفس اوست. خداوند در قرآن درباره این ویژگی ارزشمند شیعیان تنگ‌دست و لزوم احسان به ایشان می‌فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۷۳)؛ [صدقه‌ها] برای نیازمندی است که در راه خدا بازداشته شده‌اند و نتوانند [برای جستن روزی] در زمین سفر کنند، [ولی] نادان، ایشان را به سبب خویشتن‌داری توانگر پندارد. آنان را به نشان چهره‌شان می‌شناسی، [که] از مردم به‌اصرار چیزی نخواهند؛ و هر مالی که اتفاق کنید، همانا خداوند بدان داناست.

البته باید در نظر داشت که آنچه در روایت آمده، بنابر تعبیر شایع میان مردم است که حتی اگر انسانی از گرسنگی بمیرد نباید بر در خانه دشمن خود برود و از او چیزی بخواهد. آنچه در روایت آمده، به اهمیت بی‌نیازی از مردم و درخواست نکردن از آنان بازمی‌گردد؛ وگرنه اگر انسان غذای حلالی نیافت که بخورد و از شدت گرسنگی در آستانه مرگ بود، حتی می‌تواند غذای حرام بخورد تا

روزگار می‌گذرانند. سپس می‌فرمایند که در روز قیامت، پیامبر ﷺ دامن خداوند را می‌گیرد. آن‌گاه در تفسیر این جمله، عبارت یعنی «بِحبل الدین وحجزة الدین» آمده که احتمال می‌رود این جمله را راوی به منزله تفسیر سخن حضرت افزوده باشد. آشکار است که خداوند مجرد است و دامن ندارد. حس نیز او را درک نمی‌کند. اما تعبیر آویختن به دامن خداوند، تعبیری شایع است و معنای آن نظر داشتن به رحمت الهی و چنگ زدن به ریسمان خداوند و دین اوست. سپس حضرت می‌فرمایند: من دامن پیامبر را می‌گیرم و اهل بیتم دامن مرا می‌گیرند و شیعیان دامن ما اهل بیت را می‌گیرند و فرجام این سلسله که مراتب طولی دارد و به هم پیوسته است، بهشت و رضوان خداوند است.

شنیدن ویژگی‌های شیعیان واقعی از زبان ائمه اطهار علیهم‌السلام، حتی اگر از آنها بهره‌مند نباشیم، دست‌کم ما را با فضای فکری ائمه اطهار و شیعیان واقعی‌شان آشنا می‌کند و این‌گونه درمی‌یابیم که از دیدگاه ایشان چه چیزهایی ارزشمند است و آنان از ما چه انتظاری دارند. آیا آنان از ما انتظار دارند که در پی گردآوری پول و ثروت یا کسب پست و مقام و اسم‌ورسم باشیم؟ یا آنکه از انتظار دارند خدا را بندگی کنیم و در پی کسب رضایش باشیم و خود را به ویژگی‌های الهی و اخلاق نیکو بیاراییم؟

منبع
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۶ق، بحارالانوار، تهران، المكتبة الاسلامیه.

و به لقمه نانی بسنده می‌کنند. لباسی ساده آنان را کافی است و در پی غذاهای رنگارنگ و تشریفات زندگی نیستند. آنان عزت نفس دارند و نمی‌گذارند کسی به کاستی‌ها و کمبودهای زندگی‌شان پی ببرد. گرچه در ظاهر بین تن‌هایشان فاصله افتاده است به‌ویژه در صدر اسلام که شیعیان کم‌شمار بودند و هرکدام در محله‌ای به دور از دیگر شیعیان و دوستان خود به سر می‌بردند دل‌هایشان همواره باهم است و با یکدیگر احساس وحدت و یگانگی دارند.

نوف شامی می‌گوید: «یا امیرالمؤمنین جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، أَيْنَ أَطْلُبُ هُوَلاءِ؟ قَالَ: فَقَالَ لِي: فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ. يَا نَوْفُ يَجِيءُ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَخِذًا بِحُجْرَةِ رَبِّهِ جَلَّتْ أَسْمَاؤُهُ، يَعْنِي بِحَبْلِ الدِّينِ وَحُجْرَةِ الدِّينِ وَأَنَا أَخِذٌ بِحُجْرَتِهِ وَأَهْلُ بَيْتِي أَخِذُونَ بِحُجْرَتِي وَشِيعَتُنَا أَخِذُونَ بِحُجْرَتِنَا فَايَلَيْ أَيْنَ؟ إِلَى الْجَنَّةِ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ قَالَهَا ثَلَاثًا» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶۸، ب ۱۹، ص ۱۹۱-۱۹۲، ح ۴۷)؛ ای امیرمؤمنان، خداوند مرا فدای تو گرداند، این گروه را کجا بیابم؟ فرمود: در اطراف زمین. ای نوف، چون روز قیامت شود، پیغمبر اکرم ﷺ بیاید و دامن پروردگار، یعنی ریسمان دین و دامن دین پروردگار را در دست دارد، و من دامن آن حضرت را، و اهل بیت من دامن مرا، و شیعیان ما دامن ما اهل بیت را در دست دارند. به کجا می‌روند؟ قسم به پروردگار کعبه، به‌سوی بهشت. حضرت سه بار این جمله را تکرار فرمود.

رضوان خداوند: فرجام شیعیان واقعی

نوف بکالی وقتی آن ویژگی‌ها را از زبان امیرمؤمنان علی علیه‌السلام درباره شیعیان می‌شنود، شیفته دیدار آنان می‌شود و به حضرت عرض می‌کند: آنان را در کجا می‌توانم بیابم؟ حضرت می‌فرماید که آنان در گوشه‌وکنار زمین به سر می‌برند؛ یعنی بر اثر ستمی که در حقشان روا داشته‌اند، از شهر و دیار خود آواره شده‌اند و در غربت و گمنامی،